



۲۰۱۶/۰۳/۲۲

دیپلوم انجنیر خلیل الله «معروفی»

«گوئید به نوروز، که امسال نیاید!!!»

در آستانه سال نو شمسی قرار داریم و نوروز پیک و رسول خوشائین آنست. معمول چنان گشته، که شاعر و نویسندۀ و مُطرب و نقّاش و ... و هر که دلی دارد و احساسی و خامه ای هنرور، هر کدام به رسته و نوبه و به اندازه توان و توشه خود، حلول سال نو و برید و سفیر وفادار آن، "نوروز"، را عزیز می دارد و بهار نو و سال تازه رسیده را به بنی آدم، شادباش گوید و خوشایند.

اینان، این همه را از طفیل طبیعت الهام گرفته اند، که در چنین موقعی باز خود را می آرید، پر و بال می کشاید و در تلاش استدامه حیات و بقای نسل، دست به کار می شود؛ البته اگر موجودی کفور و ظلام به نام "انسان" راهش نگیرد. انسان هنوز سدّ راه بسا کارها نمی تواند شد؛ مگر قسمی که این موجود دُمبریده را می شناسم، در هر گام به جلو پسندگی هم به طبیعت وار می کند و خود خانه خود و ملیونها ساکن و باشنده این کره خاکی را خراب. بدا! که این خاصیت خانه زاد بنی بشر است، که محیط خود و دگران را ویران کند، در حالی که چنین کاری از زنده جانان و ساکنان دیگر زمین ساخته نیست. پس مشخصه منحصر به فرد انسان - این موجود بیحد ناسپاس و بی اندازه ظالم - است، که تیشه به ریشه خود و دیگران بزند!!!

جناب عبدالله "امینی" - همکار پُرکار و وفادار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، که از کابل می نویسد و عامل و شامل و با صراحت کامل می نویسد - در صفحه ۱۷ مارچ پورتال، افغانستان را از جمله ناخوشحال ترین کشورهای عالم عنوان کرده و دلیل ناخوشنودی و غم و اندوه بی پایان مردم ما را نیز بر زبان آورد، که یقیناً مورد تأیید خوانندگان حقیقین قرار گرفته.

به تأیید گفته او می نویسم و به تأکید می نویسم، که مردم فاقد استقلال و خودارادیت، هیچ چیزی ندارند، که مایه دلخوشی ایشان باشد. سعادت انسان در آزادی او ست؛

و وقتی آزاد نیستی، گویا که نیستی!!!

از همینجا می توان درک کرد، که نیاکان ما در طول تاریخ دور و دراز و پر نشیب و فراز این خطه، چرا "آزادی" وطن و سرزمین خود را همیشه در صدر قرار داده و اندرین راه، از خود و از همه چیز خود گذشته اند!!!

از سی و هشت سال بدین سوی، مردم ما در بند و غل و زنجیر بیگانگان اند و از نعمت یگانه و بی همتای آزادی محروم. در چنین حالتی آیا می سزد، که به فکر عید و نوروز افتیم؟؟؟

- در مملکتی که خون می بارد

- در سرزمینی، که اکثریت مطلق مردم؛ یعنی توده ها، نادار و محروم از همه چیزند

- در کشوری، که همه چیز به باد فناء رفته و امید آینده روشن متصور نیست

- در وطنی، که یک مشت جنایتکار نوکر، بر شانه مردم سوارند

- در وطنی، که هستی آن چارنعل در معبر نیستی روان است

- در کشوری، که "زمین سخت و آسمان دور" است

- در مملکتی، که سرنوشتش در ید قدرت دیگران است

آری در چنین اوضاع حاکم بر سرزمین ما، نباید به فکر جشن و میله و عید و نوروز و برات افتاد!!! "عید و نوروز" در اجاره مفتخواران و نوکران اجانب باد، که بی آن هم، روز شان عید است و شب شان برات!!!

استاد بی هنباز شعر دری و استاد استادان زمانه ما، "خلیلی کابلزاد" در سال ۱۹۷۹ و در جوش و بل جوشاجوش جهاد، از نیوجرسی امریکا ترانه ای انشاد فرمود، سخت سوزناک و جانگداز که در شرایط امروزی نیز کاملاً صادق است و سازگار و من مصراع اول مطلعش را تیمناً عنوان این مقاله قرار دادم؛ سه بند اولش را درینجا نقل می کنم:

نوروز آوارگان

گوئید به نوروز، که امسال نیاید در کشور خونین کفنان ره نگشاید

بلبل به چمن نغمه شادی نسراید ماتمزدگان را لب پر خنده نشاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای

ای وای وطن وای

۱ - رسم است، که بزرگان شعر و ادب دری را به زادگاهشان منسوب دانند؛ چنان که ابوشکور بلخی گویند و دقیقی بلخی و ابوالمؤید بلخی و غنصری بلخی و ناصر خسرو بلخی و فرخی سیستانی و فردوسی توسی و سنائی غزنوی و عطار نیشاپوری و مولوی بلخی و خواجه عبدالله انصاری هروی و سعدی شیرازی و حافظ شیرازی و مولانا جامی هروی و جبلی غرjestانی و من این کار را در مورد استاد ما "خلیلی افغان" نیز روا داشته و او را "خلیلی کابلزاد" گفتم. چون او متولد حضرت کابل است و افتخار کابل؛ گرچه این بزرگمرد افتخار تمام خاک پاک ماست و افتخار منطقه و افتخار شعر دری نیز!!!

گلگون کفنان را چه بهار و چه زمستان خونین جگران را چه بیابان، چه گلستان
در کشور آتشزده، در خانه ویران کس نیست زند بوسه به رخسار یتیمان
کس نیست، که دوزد به تن مرده کفن وای
ای وای وطن وای

از سینه هر سنگ تو خون می دمد امروز از خاک تو مستی و جنون می دمد امروز
آن لاله چه دیده، که نگون می دمد امروز و آن سبزه چرا زرد و زبون می دمد امروز
سرخ است به خون پا و سر و سرو و سمن وای
ای وای وطن وای

....

